

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
Silent Epic: Analysis of the Visual Structure of the Tile Painting
of the Water Bearer of Karbala Based on Gestalt Principles
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

حماسه بی صدا: تحلیل ساختار بصری کاشی نگاره سقای کربلا بر مبنای اصول گشتالت

سمانه سراج^۱، محسن مراشی^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۲

چکیده

بیان مسئله: عباس بن علی (ع) مشهور به سقای کربلا به عنوان یکی از شخصیت‌های محوری حاضر در واقعه کربلا مورد توجه هنرمندان بسیاری به‌ویژه دیوارنگاران بوده است. یکی از نمونه‌های این حوزه، کاشی‌نگاره‌های امامزاده تاج‌الدین غریب اثر حاج‌باقر جهانمیری است. براساس نظریه گشتالت، ذهن انسان در فرایند ادراک بصری تمایل به دسته‌بندی و سازمان‌دهی عناصر بصری دارد. به‌گونه‌ای که کل سازمان‌یافته حاصل شده، با هر یک از عناصر به‌تنهایی متفاوت خواهد بود. آنچه در اصول ادراک بصری گشتالت اهمیت دارد، درک ارتباطاتی است که منجر به ترکیب معنادار می‌شود. براین اساس، این کاشی‌نگاره، نمایانگر تغییرات ساختاری در روایت بصری واقعه عاشورا در دوران مشروطیت است. سؤال پژوهش این است که ساختار بصری کاشی‌نگاره سقای کربلا با توجه به اصول ادراک بصری گشتالت چگونه سازمان‌دهی شده است؟

هدف پژوهش: شناسایی ویژگی‌های ادراک بصری در کاشی‌نگاره سقای کربلای بنای تاج‌الدین غریب، هدف این پژوهش است.

روش پژوهش: روش پژوهش، تحلیل ژانر و شیوه جمع‌آوری اطلاعات اسنادی است.
نتیجه‌گیری: نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد، پس از تطبیق اصول هفتگانه گشتالت با کاشی‌نگاره مذکور، در اصل مشابهت، اصل مجاورت، اصل تداوم، اصل یکپارچگی یا تکمیل و اصل سرنوشت مشترک، پراگماتیک قوی با هفت تضاد ایتن شناسایی شد که با به‌کار بستن هر کدام از این اصول، فرایند ادراک بصری را محقق ساخته است. وجود روابط بصری مدنظر پیروان نظریه گشتالت در نگاره، نشان می‌دهد که نگارگر به‌طور ناخودآگاه از این اصول در جهت سازمان‌دهی بهتر اجزای تصویر بهره برده و دریافت آسان‌تر اثر را فراهم ساخته است.
واژگان کلیدی: کاشی‌نگاره، سقای کربلا، امامزاده تاج‌الدین غریب، نظریه گشتالت، ادراک بصری.

مقدمه

واقعه عاشورا به‌عنوان یکی از موضوعاتی که در فرهنگ اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. نگاره مورد پژوهش کاشی‌نگاره «سقای کربلا» سردر ورودی امامزاده تاج‌الدین غریب در دوران مشروطیت است که توسط حاج‌باقر جهانمیری، از کاشی‌نگاران گمنام شیرازی دوران مشروطیت به تصویر درآمده است. پیش از خلق این کاشی‌نگاره، واقعه عاشورا توسط آقا میرزا بزرگ در حسینیه مشیر دوران قاجار به تصویر کشیده شده بود. این اثر در عصر مشروطیت خلق شده است. تفاوت‌های اساسی بین کاشی‌نگاره سقای کربلای حاج‌باقر و آثار پیشین، به‌جای اشاره به تفاوت‌های سبک، بیانگر برداشت‌های نوین تصویری از واقعه عاشورا و نقش حضرت عباس (ع) است. براین اساس، این کاشی‌نگاره،

نمایانگر تغییرات ساختاری در روایت بصری واقعه عاشورا در دوران مشروطیت است. پیش‌ازین، از تطابق نظریه گشتالت با آثار هنری غرب نتایج قابل توجهی حاصل شده است اما به‌واکای مطابقت و پیروی کاشی‌نگاره از این اصول چندان توجه نشده است. درواقع این پژوهش درصدد خوانش نگاره مدنظر براساس همین اصول و سعی شده است از مطابقت هفت قانون نظریه گشتالت با هفت تضاد ایتن با کاشی‌نگاره به‌چگونگی تأثیرگذاری و قابلیت‌های این اصول بر کاشی‌نگاره پی برد. از این منظر مسئله این است که ساختار بصری کاشی‌نگاره سقای کربلا با توجه به اصول ادراک بصری گشتالت چگونه سازمان‌دهی شده است؟ شناسایی ویژگی‌های ادراک بصری در کاشی‌نگاره سقای کربلای بنای تاج‌الدین غریب هدف این پژوهش است.

* نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۱۷۲۵۷۴۸ marasy@shahed.ac.ir

روش پژوهش

این پژوهش به لحاظ روش، تحلیل ژانر از مجموعه تحقیقات کیفی است. ابزار گردآوری اطلاعات، برگه شناسه، کارت مشاهده و دوربین عکاسی است. برای درک روابط و اصول ادراک بصری، تصویر توسط فتوشاپ به شکل اولیه توسط نگارندگان مرمت شده است. جامعه پژوهش مشتمل بر کاشی‌نگاره سقای کربلای امامزاده تاج‌الدین غریب مربوط به دوران مشروطیت شیراز است که به شیوه هدفمند انتخاب شده است تا به بهترین صورت پاسخ پرسش پژوهش روشن شود.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در زمینه خوانش گشتالتی نگاره‌ها انجام شده است که به بررسی تأثیر اصول ادراک بصری گشتالت بر هنرهای بصری پرداخته‌اند. باین‌حال، تاکنون کمتر پژوهشی مستقل به تحلیل نظریه ادراک بصری گشتالت بر کاشی‌نگاره سقای کربلا در امامزاده تاج‌الدین غریب اختصاص یافته است. این امر نشان‌دهنده خلأ پژوهشی در این حوزه است که می‌تواند به شناخت بهتر چگونگی استفاده از این اصول در تحلیل کاشی‌نگاره‌ها و تأثیر آن‌ها بر انتقال پیام‌های مذهبی و فرهنگی کمک کند. باباخان و کامرانی (Babakhan & Kamrani, 2020) در مقاله «خوانش نگاره معراج پیامبر (ص) اثر سلطان محمد از منظر اصول ادراک دیداری گشتالت» به کشف کیفیت تأثیرگذاری قوانین ادراک بصری گشتالت بر نگاره مورد بحث جهت شناسایی قابلیت‌های آن در ایجاد ارتباطی سودمند و نیز بررسی میزان پراگمانس برخوردار نگاره در هر کدام از اصول هفتگانه پرداخته‌اند. باوجوداین، تمرکز بر کاشی‌نگاره‌های مذهبی خاص همچنان نیازمند مطالعات بیشتری است تا بتوان به درک بهتری از نحوه استفاده و تأثیر اصول گشتالت در این آثار دست یافت. احمدی و نعمتی (۱۴۰۱) در مقاله «نقش مضامین دینی در توسعه گردشگری مذهبی نمونه‌موردی: هنر عاشرایی در کاشی‌کاری بناهای شهر شیراز» به بررسی کاشی‌نگاره‌های دینی دوران قاجار در شیراز به‌مثابه یکی از کانون‌های گردشگری مذهبی پرداخته‌اند که اصلی‌ترین جاذبه برای گردشگران مذهبی به شمار می‌آیند و نقش مهمی در جذب بازدیدکنندگان ایفا می‌کنند. کتاب «نشان‌های گشتالتی» اثر حکیم‌زاده (۱۴۰۰)، با ارائه ۱۲۰ نشان مرتبط با اصول گشتالت، منبعی جامع برای درک مفاهیم بنیادین این نظریه در هنر و طراحی بصری است. اگرچه این اثر به اصول گشتالت پرداخته، اما ارتباط کاربردی آن با هنر اسلامی، به‌ویژه کاشی‌نگاری‌های مذهبی دوره مشروطه، نیازمند تحلیل‌های

تطبیقی بیشتری است تا ویژگی‌های خاص این آثار را تبیین کند. مقاله سرتیپی و ولی‌بیگ (Sartipi & Valibeig, 2017) با «تحلیل هندسه نقوش آجرکاری مسجد حکیم اصفهان بر پایه اصول گشتالت»، به تأثیر قوانین بصری مانند مشابهت و تداوم در ساختار معماری پرداخته است. این پژوهش اگرچه چارچوب مناسبی برای درک اصول گشتالت در هنر اسلامی ارائه می‌دهد، اما به مقایسه این اصول در آثار کاشی‌کاری مذهبی، مانند کاشی‌نگاره‌های دوران مشروطه، کمتر توجه کرده است و ارتباط میان زمینه‌های تاریخی و محتوایی نیازمند بررسی عمیق‌تری است. کتاب «Principles of Gestalt Psychology» نوشته کوفکا (Koffka, 2013)، پایه‌های نظری اصول گشتالت مانند مشابهت، مجاورت و تداوم را ارائه می‌دهد که در تحلیل کاشی‌نگاره سقای کربلا به‌خوبی قابل تطبیق است. باین‌حال، این منبع بر جنبه‌های عمومی این اصول تأکید دارد و نیازمند بررسی‌های جزئی‌تر و کاربردی‌تر در زمینه‌های خاصی مانند کاشی‌نگاری مذهبی دوران مشروطه است تا ارتباط عملی‌تر این نظریه با تحلیل هنری مشخص شود. باین‌وجود، در بررسی‌های آن‌ها، توجه خاصی به جزئیات کاشی‌نگاره‌های امامزاده تاج‌الدین غریب نشده است؛ بنابراین، این پیشینه پژوهشی ضرورت بررسی دقیق‌تر اصول گشتالت بر کاشی‌نگاره‌های مذهبی در این بقعه را نشان می‌دهد. این پژوهش با هدف تحلیل چگونگی فرایندهای ادراکی در دریافت و تفسیر کاشی‌نگاری سقای کربلا در امامزاده تاج‌الدین غریب، به دنبال پرکردن این خلأ پژوهشی و ارائه تحلیل‌های عمیق‌تری از این آثار هنری در بستر تاریخی و فرهنگی دوران مشروطیت است.

اصول ادراک بصری گشتالت

بنیان‌گذاران روانشناسی گشتالت، ماکس ورتهایمر^۱ (۱۸۸۰-۱۹۴۳)، کورت کوفکا^۲ (۱۸۸۶-۱۹۴۱) و ولفگانگ کوهلر^۳ (۱۸۸۷-۱۹۶۷)، نظریه‌هایی را در مورد ادراک و درک بصری انسان براساس مشاهدات و نظریه‌های قبلی کریستین فون ارنفلز^۴ (۱۸۵۹-۱۹۳۲)، ارنست ماخ^۵ (۱۸۳۸-۱۹۱۶) و ادموند هوسرل^۶ (۱۸۵۹-۱۹۳۸) ابداع کردند (Boudewijnse, 1999, 140-158). ارنفلز (Von Ehrenfels, 1980)، (Ueber Gestalt-qualitaten) را منتشر کرد که به‌عنوان «بالا، بیش‌ازحد یا بیشتر از»^۷، Qualitaten به‌عنوان «کیفیات» و Gestalt به‌عنوان «کل، فرم» ترجمه می‌شود و رویکرد او به ادراک به این صورت خلاصه شد که «کل بزرگ‌تر از مجموع اجزاست»^۸ ارنفلز با ارجاع به ملودی، توضیح داد که حتی با تغییر کلید، ملودی همچنان قابل تشخیص است و به‌عنوان یک «اثر کامل» از تعامل اجزا عمل می‌کند. به‌طور مشابه، ماخ

نظریه در ادراک بصری به درک ارتباطات منجر به ترکیب معنادار اشاره دارد و عناصر بصری مانند خط، فرم، رنگ و تضاد را در طراحی ارتباطات بصری با تأکید بر نقش مهم تضاد رنگ‌ها در جلب توجه و جهت‌دهی تمرکز کانونی بررسی می‌کند. کوفکا (Koffka, 2013, 71-150) به‌عنوان یکی از منابع کلیدی، مبانی نظری اصول گشتالت را در ادراک بصری تبیین می‌کند و چارچوبی مفهومی برای تحلیل ساختارهای هنری و سازمان‌دهی بصری در کاشی‌نگاری‌های مذهبی فراهم می‌سازد.

کاشی‌نگاره‌های امامزاده تاج‌الدین غریب

این بقعه یکی از بقاع مهم شهر شیراز است. مقبره جعفر ابن فضل ابن جعفر بن ابیطالب (ع) ملقب به «تاج‌الدین» و «غریب» در این بقعه قرار دارد. یکی از شاهکارهای دوران مشروطیت کاشی‌کاری هفت‌رنگ ورودی این بقعه است (احمدی و نعمتی، ۱۴۰۱، ۴۳ و ۴۴). کاشی‌کاری هفت‌رنگ این بنا نمونه‌ای برجسته از هنر دوره مشروطیت است و به‌خوبی ارزش‌های هنری و فرهنگی آن دوره را منعکس می‌کند. این ویژگی تزئینی نه‌تنها بر زیبایی بصری بقعه افزوده است، بلکه به‌عنوان نمادی از رویکرد پیچیده و پویا به هنر و فرهنگ دینی در این دوره تاریخی عمل می‌کند.

• تحلیل ساختار بصری کاشی‌نگاره سقای کربلا

با نگرستن به کل اثر (اصل اثر (تصویر ۲) و تصویر مرمت‌شده نگاره (تصویر ۱))، گشتالت موجود، فرایندهای یادگیری، یادآوری، کوشش، تفکر، عمل‌کردن را به مخاطب می‌نمایاند (Koffka, 1935, 155-250; Wertheimer, 1938; Kohler, 1947, 178 & 179). در تحلیل ترکیب‌بندی اثر، فیگور و اسب در یک مستطیل آبی‌رنگ قرار گرفته‌اند که از خط خشکی جدا شده و تقریباً نصف کادر را اشغال کرده‌اند. فیگور در این زمینه به‌صورت مثلی طراحی شده و از رأس بیرق تا بدن اسب و انعکاس آن در آب یک مثلث را تشکیل می‌دهد. این مثلث در فضایی با خطوط افقی متعدد قرار دارد که شامل خط افق، خط افقی زمین زیر درختان، خط افقی زیر برگ درختان، خط افقی جداکننده زمین و آب، خط افقی زیر بدن اسب است. کادر اثر نقش مهمی در انتقال پیام کاشی‌نگار به مخاطب دارد و با ایجاد حرکت و پویایی، احساسات قوی را در بیننده بر می‌انگیزد. این کادر مدور ذهن مخاطب را به‌طور ناخودآگاه به سمت مضمون هدایت می‌کند (تصویر ۱-۳).

در این کادر مشابه قانون یک‌سوم، نسبت طلایی به‌عنوان راهنمایی برای قراردادن عنصر مهم اثر در نقطه طلایی عمل کرده است. خط افق تصویر نیز در موقعیت نسبت طلایی قرار گرفته است و حس آرامش و ثبات را ایجاد می‌کند.

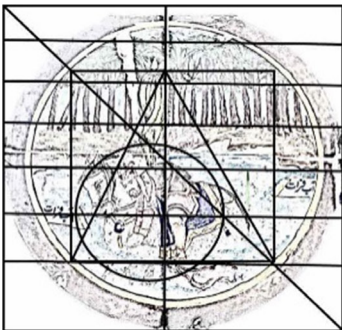
(Mach, 1914, 235-262) در کتاب خود «تحلیل احساسات و رابطه فیزیکی با روان» نسخه‌ای از پدیدارگرایی را ارائه کرد که در آن اشیا به‌عنوان ساختارهای منطقی مبتنی بر داده‌های حسی تعریف می‌شوند. هوسرل نیز پیشنهاد کرد که باید از پرسش‌های بی‌پاسخ درباره هستی صرف‌نظر کرده و بر تحلیل سیستماتیک تجربه متمرکز شویم. هوسرل با ابداع پدیدارشناسی و اصطلاح «(زیست‌جهان)»^۱ (Lebenswelt) به تجربه انسان از پدیده‌های پیچیده و مرتبط که دنیای زندگی ما را تشکیل می‌دهند، اشاره کرد (Magee, 2001, 212-235). روان‌شناسان گشتالت بر عوامل مؤثر بر رابطه بین ادراک انسان و میدان بینایی تمرکز کردند و دریافتند که ادراک بصری یک فرایند پیچیده و مرتبط است که شامل شناسایی الگوها و اشکال آشنا می‌شود (Gordon, 1997; Koffka, 1922, 531). نظریه پردازان بعدی ادعا کردند که جستجوی الگوهای آشنا در ادراک ممکن است به‌دلیل یادگیری و آشنایی باشد (Shepard, 2001, 581-601). روان‌شناسان گشتالت سپس قوانینی برای ادراک، از جمله قانون مجاورت^۲؛ قانون شباهت^{۱۱}؛ قانون تداوم خوب^{۱۲}؛ قانون سرنوشت مشترک^{۱۳}؛ و قانون نزدیکی^{۱۴} (Wertheimer, 1938; Teuber, 1976, 131-151) تدوین کردند. بهرنز (Behrens, 1998, 299-303) اخیراً درباره تأثیری که نظریه‌های گشتالت در مورد ادراک بر هنر و طراحی قرن بیستم داشتند، در ارتباط با رویکرد ژاپنی به هنر و طراحی (که با علاقه به ژاپنیسم در پایان قرن نوزدهم آشکار شد) بحث کرد. یکی از این کتاب‌ها، ترکیب آرتور داو (Dow, 1913) بود و بهرنز پیشنهاد می‌کند که این کتاب که بیش از ۲۰ بار بین انتشار اولیه آن در سال ۱۸۹۹ تا اواسط قرن بیستم منتشر شد، تأثیر بسیار گسترده‌ای داشت. در این زمینه، جالب است که به شباهت‌های محتوا و تمرین‌های ارائه‌شده توسط داو و محتوا و تمرین‌های دوره پایه باهوس اشاره کرد (Itten, 1975; Bayer et al., 1975). او از سه عنصر کلیدی طراحی دفاع کرد: خط^{۱۵}، Notan (ژاپنی به معنای تاریک، روشن) و رنگ. همچنین پیشنهاد کرد که طراحی شامل دست‌کاری این سه عنصر در چارچوب اصول خاص ترکیب‌بندی است. داو در نظریه خود بر اهمیت تقارن و تبعیت در طراحی تأکید می‌کند، جایی که اجزای منفرد با ایجاد وحدت از طریق روابط متناسب، یک «کل» دلپذیر را شکل می‌دهند. او معتقد بود که تغییرات تاریک و روشن می‌توانند ترکیبات متوازی ایجاد کنند، اما تأثیرات جذاب عدم تقارن، به‌ویژه در طراحی تایپوگرافی نوین توسط جان شیهولد و طراحان مرتبط با جنبش‌های سازه‌گرایی و دادائیسم، نیز اثبات شده است (Dow, 1913, 21-53; Heller & Vienne, 2012, 45). این

پیکره مرکزی حضرت عباس و اسبش هدایت می‌کند. این ترکیب بصری، اصل مشابهت گشتالت را در ابعاد، شکل و رنگ اعمال می‌کند تا توجه را به عناصر کلیدی معطوف سازد.

گروه‌بندی براساس تشابه در ابعاد و اندازه، عنصر غالب‌تری است و از این‌رو، گشتالت پیکره مرکزی قوی‌تر از دسته‌بندی شکل و رنگ است (تصویر ۲-۳). تأکید بر پیکره‌سوار بر اسب توسط ابعاد گسترده‌ای انجام شده است و به‌جز مورد فوق، نوارهای عمودی تنه درختان ابعاد یکنواخت و مشابه دارند اما کاشی‌نگار از تغییر اندازه و کوچک کردن تنه درختان به نسبت توده مرکزی برای جلب توجه بصری بهره برده است (تصویر ۳-۳) و در توده برگ درختان نیز مصداق پیدا می‌کند (تصویر ۴-۳). قانون ساده‌سازی که بر ترجیح ذهن انسان به ادراک ساده و سازمان‌یافته تأکید دارد، در کاشی‌نگاره تاج‌الدین غریب با استفاده از فرم‌های واضح و تناسبات هندسی، به‌ویژه در توده مرکزی، محقق شده است. این اصل در کاشی‌نگاره‌های امامزاده ابراهیم نیز با کاهش پیچیدگی جزئیات و تمرکز بر اجزای کلیدی، به سازمان‌دهی و درک راحت‌تر تصویر کمک کرده است.

تحلیل خطوط افقی (تصویر ۲-۴)، عمودی (تصویر ۱-۴)، مورب (تصویر ۳-۴)، خطوط آزاد (تصویر ۴-۴)، نشان

کاشی‌نگار با تأکید بر سطح تصویر، عمق ترکیب‌بندی را محدود کرده و امکان تمرکز بیشتر بر توده مرکزی را فراهم می‌آورد. خط افق با تراز چشم بیننده هم‌پوشانی دارد (تصویر ۱-۲)؛ هم‌زمان مرز بین قسمت بالایی و پایینی تصویر را تعیین می‌کند. این تراز چشم، ارتفاع نسبی دید بیننده یا کاشی‌نگار را نشان می‌دهد که در محل تلاقی خط افق و تراز دید قرار دارد. نقطه گریز، محل قرارگیری بیننده یا نقاش را تعیین کرده و به‌عنوان نقطه دید بیننده عمل می‌کند و خط مورب تنه درخت جهت نگاه را به سمت این نقطه هدایت می‌کند (تصویر ۲-۲). پرسپکتیو پنهان توجه بیننده را به نقطه گریز جلب می‌کند، که هنرمند با تعیین آن، بیننده را در مکان ثابت نگه می‌دارد و به درک موضوع کمک می‌کند (تصویر ۳-۲). تکرار تنه‌های درختان و همگونی عناصر ریتمیک، نظیر جهت، اندازه، نور و رنگ، الگویی را ایجاد کرده که انسجام بصری و پیوند بین اجزای تصویر را تقویت می‌کند (تصویر ۱-۳). کاشی‌نگار با استفاده از نوارهای هماهنگ قهوه‌ای، سبز و آبی و کادرهای افقی نوشته، توجه بیننده را به پیکره اصلی جلب می‌کند که به‌طور آگاهانه با این هماهنگی در تضاد است. با مختل کردن این نظم از طریق حرکت پیکره از میان امواج و مورب کردن یکی از نوارهای عمودی، هنرمند چشم مخاطب را به سمت



(۳)



(۲)



(۱)

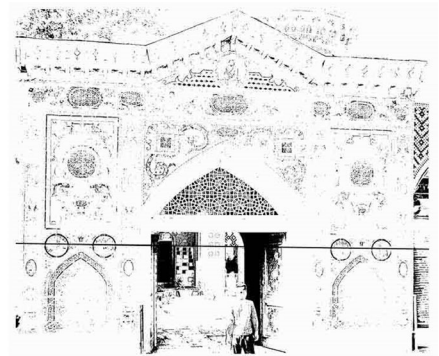
تصویر ۱.۱: مرمت‌شده کاشی‌نگاره سقای کر بلا، ۱۳۱۰ ش، امامزاده تاج‌الدین غریب، شیراز/ (۲): اصل کاشی‌نگاره سقای کر بلا، ۱۳۱۰ ش. امامزاده تاج‌الدین غریب، شیراز/ (۳): نسبت طلایی فرم اصلی در کادر. مأخذ: نگارندگان.



(۳)



(۲)



(۱)

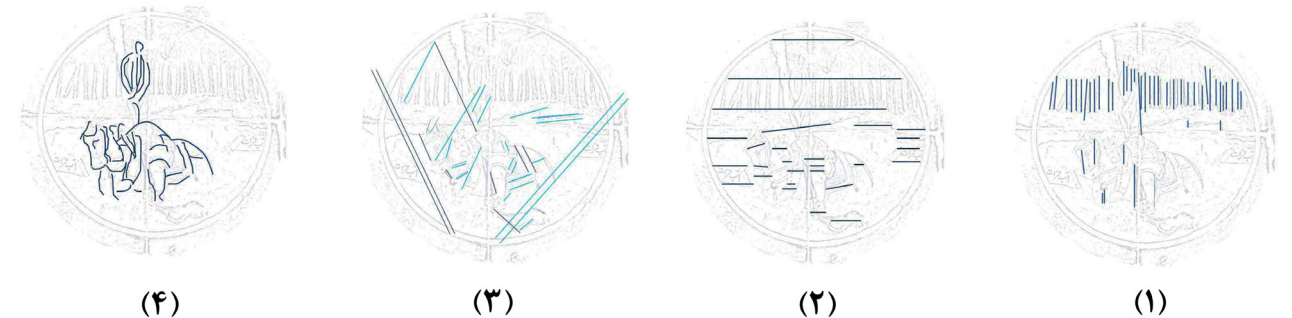
تصویر ۱.۲: تراز چشم مخاطب نسبت به اثر و بافتارش/ (۲): هم‌پوشانی تراز دید، خط افق و وجود نقطه گریز در اثر/ (۳): نقطه موقعیت تماشاگر. مأخذ: نگارندگان.

مستقل‌شان، یکدیگر را هم‌پوشانی کرده‌اند (تصویر ۵-۲)؛ با این حال، اصل هم‌پوشانی، در این اثر به‌وضوح دیده نمی‌شود (تصاویر ۵-۲ و ۳-۵). پراگنانس اصل تداوم گشتالت در ترکیب‌بندی این اثر، از طریق پیوستگی بصری تنه درختان از راست به چپ تا شکستگی در نقش‌مایه مورب تنه درخت و سپس تداوم در برگ درختان تا رسیدن به علم قابل مشاهده است (تصویر ۶-۱). پراگنانس اصل یکپارچگی گشتالت در توده مرکزی اثر، باعث می‌شود مخاطب به‌طور ذهنی تصویر ناقص پیکره اسب و انسان را به‌صورت کامل تصور کند که این به تقویت بصری مرکزی کاشی‌نگاره کمک می‌کند (تصویر ۶-۲). این کاشی‌نگاره با بهره‌گیری از تضاد شکل و زمینه، فضای پس‌زمینه را به سه سطح تقسیم می‌کند (تصویر ۶-۳). هنرمند با استفاده از فرم دوار و توجه به رنگ‌ها، به‌ویژه در اوایل قرن بیستم که به‌عنوان «زیست‌سیما» شناخته می‌شدند، به هدف زنده‌نمایی پیکره‌سوار دست یافته است (Arnheim, 1954; Gombrich, 1960). محدوده سطح

می‌دهد قانون مجاورت خطوط و تراکم به‌صورت یکسان در نظر گرفته نشده بلکه به‌واسطه اصل پراکندگی و انسجام، از یکنواختی جلوگیری شده است. خطوط افقی زمین و برگ‌های درختان حس آرامش و سردی را تقویت می‌کنند و به اثر ظاهر عریض‌تری می‌بخشند. درحالی‌که خطوط عمودی تنه درختان با تداعی بلندی و گرما، چشم مخاطب را در سطح اثر نگه می‌دارند و از طریق علم، نگاه را به پایین کادر هدایت و با توده مرکزی مواجه می‌کنند. خطوط مورب در تقابل با توده مرکزی طراحی شده‌اند و با همگرایی به سمت این توده، توجه را مستقیماً به آن جلب می‌کنند. استفاده از دو اصل مشابهت و مجاورت در این اثر، پراگنانسی را ایجاد کرده است که گشتالت کلی را تقویت می‌کند. پراگنانس گشتالت از طریق تماس لبه‌های آب رود، خشکی و آسمان در این کاشی‌نگاره برجسته است (تصویر ۵-۱). گشتالت در اصل هم‌پوشانی توده مرکزی دیده می‌شود، جایی که عناصر بصری پیکره و اسب بدون از دست‌دادن هویت



تصویر ۳. (۱): مراحل گردش چشم در اثر / (۲): اصل تشابه گشتالت در ابعاد و اندازه توده مرکزی / (۳): اصل تشابه گشتالت در ابعاد و اندازه و شکل تنه درختان / (۴): اصل تشابه گشتالت در ابعاد و اندازه و شکل برگ درختان. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۴. (۱): تحلیل خطوط عمودی و اصل مجاورت گشتالت / (۲): تحلیل خطوط افقی و اصل مجاورت گشتالت / (۳): تحلیل خطوط مورب و اصل مجاورت گشتالت / (۴): تحلیل خطوط آزاد و اصل مجاورت گشتالت. مأخذ: نگارندگان.

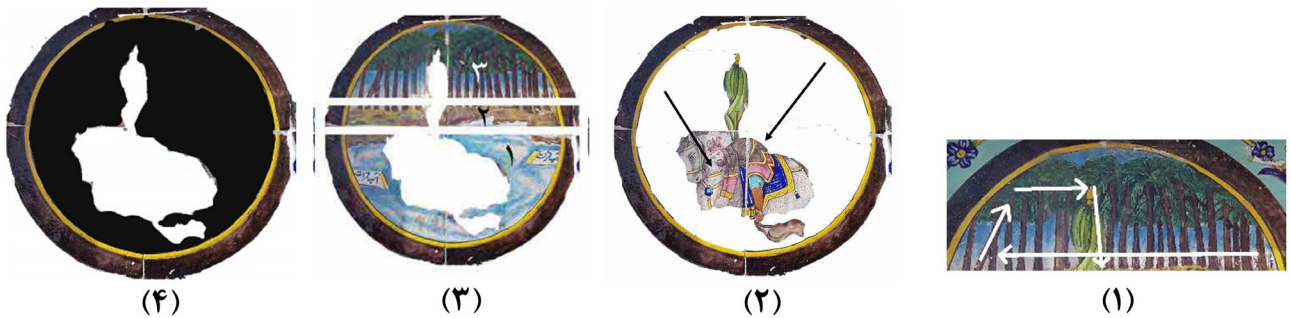


تصویر ۵. (۱): گشتالت مجاورت، تماس لبه‌ها / (۲): گشتالت مجاورت، هم‌پوشانی در پیکره و اسب، آب رود، مشک آب و رود / (۳): گشتالت مجاورت، هم‌پوشانی برگ درختان با یکدیگر و با آسمان / (۴): گشتالت مجاورت، هم‌پوشانی علم و برگ درختان، علم و آسمان و تنه درختان. مأخذ: نگارندگان.

و توهم فضایی را به وجود می آورد (تصویر ۷-۱). تحلیل پالت رنگی هنرمند نشان می دهد که هنرمند از سه رنگ اصلی آبی، زرد، قرمز و رنگ های ثانویه مختلف به خوبی استفاده کرده است. بیشترین درخشش رنگی در پیش زمینه، به ویژه در توده مرکزی مشهود است (تصویر ۷-۲). برای درک بهتر فرایند ادراک بصری از نوع تشابه رنگ در این نگاره با دو دسته اصلی گرم و سرد مواجه هستیم (تصویر ۷-۳). رنگ های گرم به کاررفته شامل (تصویر ۸-۱) و رنگ های سرد هم شامل (تصویر ۸-۲) است. گشتالت رنگ های سرد در این کاشی نگاره غالب است اما رنگ های گرم با تنوع بیشتر، گشتالت قوی تری را ارائه می دهند. تضاد بصری در این اثر به ایجاد هیجان و تعادل کمک کرده است. مجاورت تماس تضاد کم دیده می شود (تصاویر ۸-۳ و ۸-۴). در این اثر، تنها رنگ های زرد، آبی لاجوردی، نارنجی و سرمه ای مجاورت تماس با تضاد تیره را نشان می دهند، در حالی که رنگ های سبز و قرمز

اطراف توده مرکزی باهدف ساده سازی و القای آرامش و هم نشینی فرم های متقاطع باهدف ایجاد توهم فضایی و ادراک بصری عمق استفاده شده اند. این توده در پیش زمینه به عنوان منطقه مثبت جلوه می کند، در حالی که فضاهای اطراف به عنوان مناطق منفی پس زمینه تلقی می شوند. سرنوشت مشترک این اصل که بر حرکت هماهنگ و هم جهت عناصر تأکید دارد، در کاشی نگاره سقای کربلا با ترکیب خطوط مورب و جهت گیری بصری اجزای اصلی، همچون علم و پیکره حضرت ابوالفضل (ع)، به خوبی نمایان است. این هماهنگی در آثار مشابه همچون حسینیه مشیر نیز مشاهده می شود و به تقویت پیام روایی عاشورا و هدایت نگاه مخاطب کمک می کند (Koffka, 2013, 71).

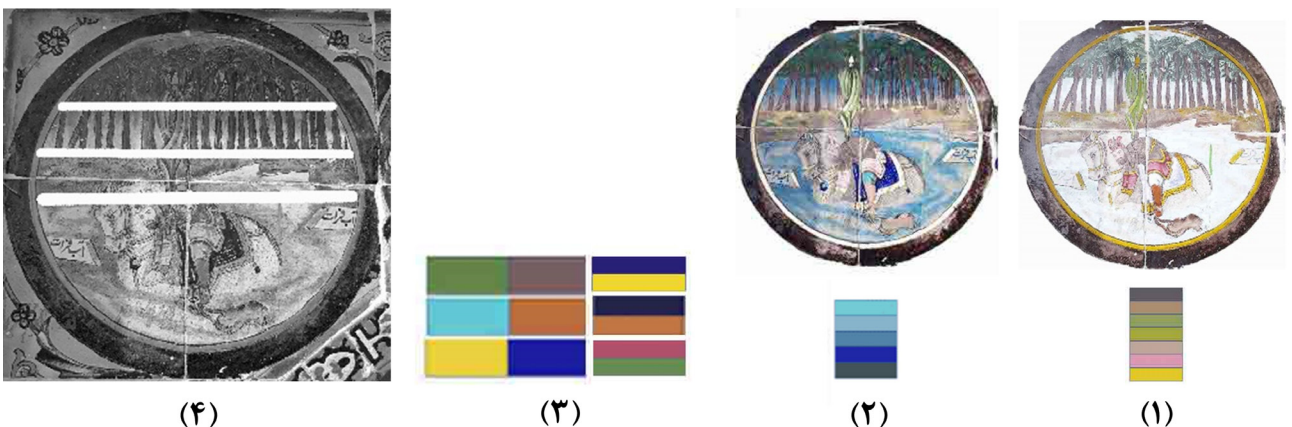
رنگ ها در این اثر به طور آبی و مؤثر بر ادراک بیننده تأثیر می گذارند و هماهنگی رنگی ایجاد شده، ریتم های بصری خوشایند



تصویر ۶. (۱): تحلیل اصل تداوم گشتالت در کاشی نگاره در جهت گردش چشم / (۲): تحلیل اصل یکپارچگی گشتالت در توده مرکزی / (۳): تحلیل زمینه در اصل کل و زمینه گشتالت / (۴): منطقه مثبت و منفی و اصل شکل و زمینه گشتالت. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۷. (۱): آنالیز پالت هنرمند / (۲): درجه درخشش و خلوص ارزش نور رنگها در پالت هنرمند / (۳): ارزش های نور روشن مایه و تیره مایه های رنگی اثر. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۸. (۱): تحلیل رنگ های گرم و اصل تشابه گشتالت / (۲): تحلیل رنگ های سرد و اصل تشابه گشتالت در اصل مجاورت گشتالت در تماس تضاد تیره فام زرد و لاجوردی، نارنجی و سرمه ای، قرمز و سبز / (۳): تحلیل تضاد رنگ مکمل / (۴): تحلیل تضاد تیره و روشنی و اصل تداوم گشتالت رنگها در چهار سطح. مأخذ: نگارندگان.

و بنفش و استفاده از تکرار مشابه رنگ با ارزش‌های نور و شدت‌های متفاوت، به ایجاد هماهنگی و تعادل رنگی پرداخته است. این ترکیب‌بندی‌ها، وحدت بنیادینی را به وجود آورده و از یکنواختی اثر جلوگیری کرده‌اند.

رنگ زرد، به‌ویژه در ترکیب‌بندی منشورمانند (تصویر ۱-۱۰)، به‌گونه‌ای قرار گرفته است که به مسائل سیاسی و اجتماعی اشاره دارد (تصویر ۲-۱۰) و احساساتی چون یقین، تفکر، و امید را برمی‌انگیزد (تصویر ۳-۱۰). همچنین، حرکت چرخشی رنگ آبی در کل کادر، احساس خنکی و آرامش را در میان گرمای رنگ‌های زرد و قرمز به وجود آورده است (تصویر ۴-۱۰). رنگ زرد در این اثر نمادی از روشنی، امیدواری و آرامش، با تمایل به تکامل و بالارفتن، توانایی منطق و خودکنترلی را تقویت می‌کند.

تحلیل کاشی‌نگاره سقای کربلا در امامزاده تاج‌الدین غریب، در کنار آثار مشابه همچون نقاشی‌های حسینیّه مشیر و امامزاده ابراهیم (تصویر ۱۱)، نشان‌دهنده اشتراکات و تفاوت‌های معناداری در کاربرد اصول گشتالت است. در تمامی این آثار، اصول مشابهت و مجاورت به‌خوبی نمایانگرند و ترکیب‌های بصری‌ای را شکل می‌دهند که پیام‌های روایی عاشورایی را تقویت می‌کنند. در هر سه اثر، استفاده از اصل تداوم برای هدایت نگاه مخاطب به‌پیکره‌های محوری، مانند حضرت ابوالفضل (ع)، به‌شکل برجسته‌ای مشاهده می‌شود. به‌عنوان مثال، خطوط مورب و حرکات عمودی در نقوش حسینیّه مشیر و امامزاده ابراهیم، تمرکز مخاطب را بر شخصیت‌های اصلی و محورهای روایتی جلب می‌کند.

در تضاد ته‌رنگ با مجاورت نزدیکی لبه‌ها خوانده می‌شوند. به‌دلیل فاصله بیشتر اکثر رنگ‌ها از سه رنگ اصلی، قدرت تضاد ته‌رنگ کاهش یافته و پراگنانس گشتالت مجاورت تماس تضاد ته‌رنگ ضعیف است. تأثیرات تضاد تیرگی روشنی برای هنرمند اهمیت زیادی دارد (تصویر ۴-۸).

طبق اصل تداوم گشتالت، چشم رنگ‌های مختلف خاکستری در این اثر را به‌عنوان یک‌کل ادراکی می‌پذیرد. هر چهار سطح به‌طور یکپارچه دریافت می‌شود. طبق تحلیل ایتن، این اثر از سه نمونه تضاد مکمل شامل زرد و آبی، سبز و بنفش و سبزی آبی و قهوه‌ای بهره برده است (تصویر ۳-۸). هنرمند با استفاده آگاهانه از این تضادها، به تأکید بر شخصیت‌های کلیدی و ارتباط میان موضوعات پرداخته است. با استفاده از انواع خاکستری‌ها تضاد هم‌زمانی برجسته شده است (تصویر ۱-۹). هم‌نشینی خاکستری با رنگ‌هایی مانند زرد و قرمز، با نیاز به مکمل‌ها تقویت شده است. تضادها در این اثر به‌عنوان ابزاری برای بیان اندیشه‌ها و ذهنیات هنرمند به کار رفته‌اند (تصویر ۲-۹). رنگ‌های خالص سبز، زرد و آبی‌لاجوردی در کنار رنگ‌های ناخالص و ترکیبی با سیاه و مکمل‌هایشان، تضاد کیفیت یا اشباع را ایجاد می‌کنند (تصویر ۳-۹). تضاد کمیت یا وسعت سطح نیز در این اثر دیده می‌شود که به تناسب اندازه سطوح رنگ‌ها برای ایجاد هماهنگی بصری اشاره دارد. در تضاد کمیت، دو عامل درخشش و خلوص رنگ و اندازه سطح رنگی نقش اساسی دارند (Itten, 1961, 172). هنرمند با ترکیب رنگ‌های متضاد نظیر آبی و نارنجی، سبز و قرمز، زرد



تصویر ۹. (۱): آنالیز تضاد سیمولتانه قرمز و سبز / (۲): آنالیز سیمولتانه زرد و آبی / (۳): آنالیز تضاد اشباع با حذف زرد. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۱۰. (۱): ترکیب‌بندی رنگ زرد / (۲): ترکیب‌بندی رنگ سبز / (۳): ترکیب‌بندی رنگ قرمز / (۴): ترکیب‌بندی رنگ آبی. مأخذ: نگارندگان.



(۲)

تصویر ۱۱. (۱): واقعه عاشورا، ۱۲۹۲ ش. امامزاده ابراهیم، شیراز/ (۲): واقعه عاشورا، ۱۲۶۹ ش. حسینیه مشیر، شیراز. مأخذ: نگارندگان.



(۱)

شکل برگ درختان و پیکره حضرت عباس (ع) بر یکپارچگی تصویر تأکید و درک راحت‌تری برای مخاطب فراهم کرده است. این هماهنگی و تشابه، وحدت اثر را تقویت کرده است و پیام روایی آن را به‌طور مؤثر منتقل می‌کند. اصل مجاورت در طراحی این اثر، به‌ویژه در هم‌پوشانی پیکره و اسب حضرت عباس (ع) و تماس لبه‌های اجزای مختلف مانند زمین، آب و آسمان، باعث تقویت پیوندهای بصری و سازمان‌دهی کلی اثر شده است. این پیوندها به خوانش سریع‌تر و مؤثرتر نگاره توسط مخاطب کمک کرده و نقش برجسته ساختار روایی آن را نمایان ساخته‌اند. همچنین اصل تداوم با هدایت چشم مخاطب به سمت نقطه گریز، تمرکز بیننده را بر پیکره اصلی و مفاهیم محوری اثر متمرکز کرده است. در بررسی تضادهای رنگی و بصری، تضاد میان رنگ‌های گرم و سرد در توده مرکزی، نه تنها بر اهمیت پیکره اصلی تأکید داشته، بلکه به تقویت جنبه‌های احساسی و تأثیرگذار اثر نیز منجر شده است. این ترکیب هنری پیچیده و حساب‌شده موجب برانگیختگی حس قهرمانی و ایثار در بیننده می‌شود، که یکی از اهداف محوری این کاشی‌نگاره در انتقال پیام فرهنگی و دینی عاشورا بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اصل یکپارچگی، که مخاطب را به تکمیل ذهنی بخش‌های ناتمام پیکره حضرت عباس (ع) و اسبش ترغیب می‌کند، در این کاشی‌نگاره پراگنانس بالایی دارد. این امر، تعامل فعال مخاطب با اثر را برمی‌انگیزد و ارتباط احساسی و شناختی قوی‌تری ایجاد می‌کند. تحلیل این کاشی‌نگاره، نه تنها اصول ادراک بصری را به‌عنوان عوامل تسهیل‌کننده در خوانش آثار هنری تأیید می‌کند، بلکه تأثیرات خاصی را که هر یک از این اصول بر اثر هنری دارند، نشان می‌دهد. همچنین این تحلیل نشان‌دهنده غنای بصری و تعادل هنری این اثر تاریخی است. تطبیق اصول هفت‌گانه گشتالت، شامل مشابهت، مجاورت، تداوم، یکپارچگی و ...، و سرنوشت مشترک با این نگاره نشان داد که این اصول به‌طور هم‌افزا توانسته‌اند در تقویت پیام تصویری و ایجاد پراگنانس هنری نقش ایفا کنند. تحقیقات پیشین نیز به‌طور گسترده‌ای

کاشی‌نگاره تاج‌الدین غریب با بهره‌گیری از پراگنانس بالا و ترکیب رنگ‌های متضاد در توده مرکزی، هیجان بصری بیشتری ایجاد و احساسات مخاطب را به‌شدت درگیر می‌کند. در مقابل، حسینیه مشیر و امامزاده ابراهیم بیشتر به اصولی مانند یکپارچگی و سرنوشت مشترک تأکید دارند که تأثیر روایت جمعی و مذهبی را تقویت می‌کند. همچنین، در کاشی‌نگاره حسینیه مشیر، بهره‌گیری از تضادهای نوری و کادرهای افقی برای القای حس استواری و آرامش بیشتر از کاشی‌نگاره تاج‌الدین غریب دیده می‌شود.

بنابراین، بررسی تطبیقی این سه اثر نشان می‌دهد که اصول گشتالت در تمامی آثار به‌عنوان عناصر کلیدی در انتقال پیام‌های مذهبی استفاده شده‌اند اما شدت و نوع به‌کارگیری آن‌ها بسته به زمینه تاریخی و فرهنگی هر اثر متفاوت است. این تحلیل نشان می‌دهد که هدف مقاله نه تنها به تحلیل یک تصویر خاص محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند تعمیم یافته و در بردارنده تطبیق اصول گشتالت بر دیگر آثار مشروطه باشد تا به شناسایی ویژگی‌های مشترک و تمایزات کاشی‌نگاره‌های مذهبی این دوران بپردازد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، شناسایی ویژگی‌های ادراک بصری کاشی‌نگاره سقای کربلا، اثر حاج‌باقر جهانمیری در بنای امامزاده تاج‌الدین غریب و تطبیق آن با اصول نظریه گشتالت بوده است. نتایج حاصل از تحلیل ساختار بصری این نگاره، نشان‌دهنده وجود یک ترکیب بصری پیچیده و معنادار است که از اصول مختلف گشتالت در جهت سازمان‌دهی و انتقال پیام‌های هنری و فرهنگی بهره برده است. یافته‌های این پژوهش تأیید می‌کند که اصول گشتالت، نظیر مشابهت، مجاورت، تداوم، یکپارچگی و سرنوشت مشترک، به تقویت فرایند ادراک بصری مخاطب کمک کرده و موجب شده‌اند که کل بصری حاصل از این کاشی‌نگاره فراتر از مجموع اجزای تشکیل‌دهنده آن عمل کند. در اصل مشابهت، استفاده هنرمند از هماهنگی رنگ‌ها و ابعاد عناصر مختلف مانند

the law of common fate .۱۳
the law of closure .۱۴
Line .۱۵

فهرست منابع

- احمدی، محمدرضا و نعمتی، مهدی. (۱۴۰۱). نقش مضامین دینی در توسعه گردشگری مذهبی، نمونه موردی: هنر عاشورایی در کاشی‌کاری بناهای شهر شیراز. پژوهش‌های گردشگری و توسعه پایدار، ۱(۱۷)، ۳۹-۴۸. <https://www.tpb.in.com/jarticle/2022083109452106371fa4d7>
- حکیم‌زاده، پدram. (۱۴۰۰). نشان‌های گشتالتی: صدویست نشان. شهر پدram.
- Arnheim, R. (1954). *Art and Visual Perception: A Psychology of the Creative Eye*. University of California Press. https://books.google.com/books/about/Art_and_Visual_Perception.html?id=Cn4yEyF-Gr4C
- Babakhan, S., & Kamrani, B. (2020). A Reading of the Image of Miraj of the Prophet of Islam (PBUH) by Sultan Mohammad based on the Principles of the Visual Perception of Gestalt. *Negareh Journal*, 15(53), 83-97. <https://doi.org/10.22070/negareh.2020.1173>
- Bayer, H., Gropius, W., & Gropius, I. (1975). *Bauhaus 1919-1928*. Secker & Warburg.
- Behrens, R. R. (1998). Art, design and Gestalt theory. *Leonardo*, 31(4), 299-303. <https://www.jstor.org/stable/1576669>
- Boudewijnse, G-JA. (1999). The rise and fall of the Graz school. *Gestalt Theory*, 21(2), 140-158. <https://psycnet.apa.org/record/1999-11498-003>
- Dow, A. W. (1913). *Composition: A Series of Exercises in Art Structure*. Doubleday, Page and Company. <https://archive.org/details/compositionserie00dowauoft>
- Gombrich, E. H. (1960). *Art and Illusion: A Study in the Psychology of Pictorial Representation*. Princeton University Press. https://books.google.com/books?id=y-22EAAAQBAJ&printsec=frontcover&source=gbs_ge_summary_r&cad=0#v=onepage&q&f=false
- Gordon, I.E. (1997). *Theories of Visual Perception* (2nd ed.). John Wiley & Sons.
- Heller, S., & Vienne, V. (2012). *100 Ideas that Changed Graphic Design*. Laurence King.
- Itten, J. (1961). *The Art of Color: The Subjective Experience and Objective Rationale of Color*. John Wiley & Sons. <https://archive.org/details/johannes-ittens-the-art-of-color/page/n1/mode/2up>
- Itten, J. (1975). *Design and Form: The Basic Course at the Bauhaus and Later* (Rev. ed.). John Wiley & Sons. (Original work published 1963)
- Koffka, K. (1922). Perception: an introduction to the Gestalt-Theorie. *Psychological Bulletin*, 19(10), 531- 585. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/h0072422>
- Koffka, K. (1935). *Principles of Gestalt Psychology*. Brace.
- Koffka, K. (2013). *Principles of Gestalt Psychology*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315009292>

به بررسی اصول گشتالت در هنرهای تصویری پرداخته‌اند. مطالعاتی که بر کاشی‌نگاره‌ها و دیگر آثار هنری اسلامی متمرکز بوده‌اند، به‌طور کلی بر اهمیت اصول سازمان‌دهی و ساده‌سازی تأکید داشته‌اند، اما به‌ندرت به تحلیل جزئی هر یک از این اصول پرداخته‌اند. در پژوهش‌های گذشته، اصول گشتالت عمدتاً به‌عنوان مجموعه‌ای یکپارچه از قواعد که به‌طور هم‌زمان بر ادراک بینایی تأثیر می‌گذارند، بررسی شده‌اند؛ با این حال، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تأثیر هر یک از این اصول متفاوت است و این اصول به‌تنهایی و یا در ترکیب با یکدیگر می‌توانند پراگماتیک‌های مختلفی را در اثر هنری ایجاد کنند. در پژوهشی هم‌راستا، بر کاشی‌نگاره‌های دوران صفوی، اصل تداوم و تکمیل به‌عنوان اصول غالب در ادراک بصری برجسته شده‌اند اما در تحلیل کاشی‌نگاره سقای کربلا، اصول مشابهت و مجاورت از نوع نزدیکی لبه و تماس، تأثیرگذاری بیشتری را نشان داده‌اند. این تفاوت‌ها به عوامل مختلفی چون ترکیب‌بندی خاص اثر، موضوع محتوایی و حتی زمان تاریخی آن مرتبط است. این پژوهش نشان می‌دهد که هر چند اصول گشتالت به‌طور کلی در فرایند ادراک بصری نقش دارند و نتایج آن با پژوهش‌های قبلی هم‌خوانی دارد اما تکیه بر یک‌اصل به‌تنهایی برای درک کامل یک اثر هنری کافی نیست. اصول گشتالت نه تنها به‌عنوان قواعد کلی در تحلیل آثار هنری کاربرد دارد، بلکه تأثیر آن‌ها به ترکیب‌بندی خاص اثر و زمینه تاریخی وابسته است. همچنین تأکید می‌شود که برای درک کامل‌تر یک اثر هنری، تحلیل ترکیبی و چندلایه اصول گشتالت ضروری است. این نتایج می‌توانند به‌عنوان مبنایی برای توسعه مطالعات بیشتر در زمینه تحلیل آثار هنری دینی و کاربرد نظریه‌های بصری در هنر اسلامی استفاده شوند.

اعلام عدم تعارض منابع

نویسندگان اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافی برای ایشان وجود نداشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. Max Wertheimer
۲. Kurt Koffka
۳. Wolfgang Kohler
۴. Christian von Ehrenfels
۵. Ernst Mach
۶. Edmund Husserl
۷. above, hyper or more than
۸. the whole is greater than the sum of the parts
۹. Life-world
۱۰. the law of proximity
۱۱. the law of similarity
۱۲. the law of good continuation

- Kohler, W. (1947). *Gestalt Psychology: An introduction to new concepts in modern psychology*. Liveright.
- Livingstone, M. (2002). *Vision and Art: The Biology of Seeing*. Abrams.
- Mach, E. (1914). *Analysis of Sensations and the Relation of the Physical to the Psychical* (C. M. Williams, Trans.). The Open Court Publishing Company. https://books.google.com/books/about/The_Analysis_of_Sensations_and_the_Relat.html?id=tmYwAQAAAJ
- Magee, B. (2001). *The Story of Philosophy*. Dorling Kindersley
- Sartipi, B., & Valibeig, N. (2017). Analysis of Visual Perception Based on the Geometry of Brickwork Motifs on the Spandrels of Hakim Mosque of Isfahan Using a Gestalt Approach. *Urban Management*, 16(48), 169-178. https://ijurm.imo.org.ir/browse.php?a_id=1983&sid=1&slc_lang=fa
- Shepard, R. N. (2001). Perceptual-cognitive universals as reflections of the world. *Behavioral and Brain Sciences*, 24(4), 581-601. <https://doi.org/10.1017/S0140525X01000012>
- Teuber, M. (1976). Blue night by Paul Klee. In M. Henle (Ed.), *Vision and artifact* (pp. 131-151). Springer.
- Von Ehrenfels, C. (1890). *Über "Gestaltqualitäten"*. Reiland. https://books.google.com/books/about/%C3%9Cber_Gestaltqualit%C3%A4ten.html?id=TqcGoAEACAAJ
- Wertheimer, M. (1938). Laws of organization in perceptual forms. In W. D. Ellis (Ed.), *A source book of Gestalt psychology* (pp. 71-88). Kegan Paul, Trench, Trubner & Company. <https://doi.org/10.1037/11496-005>

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

سراج، سمانه و مراثی، محسن. (۱۴۰۳). حماسه بی‌صدا: تحلیل ساختار بصری کاشی‌نگاره سقای کربلا بر مبنای اصول گشتالت. *باغ نظر*، ۲۱(۱۴۱)، ۶۱-۷۰.

DOI: 10.22034/BAGH.2025.478157.5667

URL: https://www.bagh-sj.com/article_214086.html

